

MARVEL

23

LGY#223

GRONBEKK
LASHLEY
BACHS
PROTOBUNKER



دورنامه
dorname.ir

یک هفته قبل

دیلان...

...ما...

...تحت
تعقیبیم.

از طرف
کی؟!

نوه ام...

TOXIN

مواظب باش
پیر مرد. ممکنه بهت
آسیب بزنم.

خیلی وقته
ندیدمت
کوچولو.

ادب داشته
باشرا

به نظرت
ما شبیه شکاریم
تاکسین؟

خواهش...
هر رگ...

ونوم...
دیلاں.

فقط می خوام
باهات حرف بزنم.
هشدار بدم.

خنده داره،
چون من می خوام
خفه ات کنم.

ونوم! بذار
حرف بزنه!

لطفاً... عکس...
توی جیبم...

عکس...
چه عکسی؟
نشونم
بده.

برن واترز، میزبان
کنونی سیمپوت
تاکسین.

این تویی؟
دیلان براک؟

لطفاً من
فقط می خوام
حرف بزنم.



پدر من برای الکمکس کار می‌کنه. اینو تو دفتر کارش پیدا کردم...یه فایل کامل درباره تو اطلاعات داره. فکر کنم مشکوک شده که حمله به همکاراش کار تو بوده.

اینو کجا پیدا کردی؟

این عکس چند هفته پیش تو الکمکس گرفته شده. اونها می‌خواستند روی تو آزمایش کنند.

تو که نبودی...منظورم کارمندان گمشده الکمکس...کار تو نیست؟

نه من کاری با الکمکس ندارم من مردم رو بخاطر انجام کارشون نمی‌کشم.

بستگی داره کارشون دقیقاً چی باشه.

دیگه چی می‌دونی؟

خیلی کم. یه چیزی درست نیست. چند نفر مفقود شدند.

الکمکس داره در مورد همه اونهایی که ممکنه کینه ای ازشون داشته باشه تحقیق می‌کنه. مثل تو.

امیدوار بودم تو اطلاعاتی داشته باشی. امیدوار بودم کمکی کنی.



تاکسین... اگه می‌تونن ما رو ردیابی کنن... اینجاست...

...حتماً می‌تونن رد ادی براک رو هم بزنن.

فکر می‌کردیم ادی براک مرده باشه.

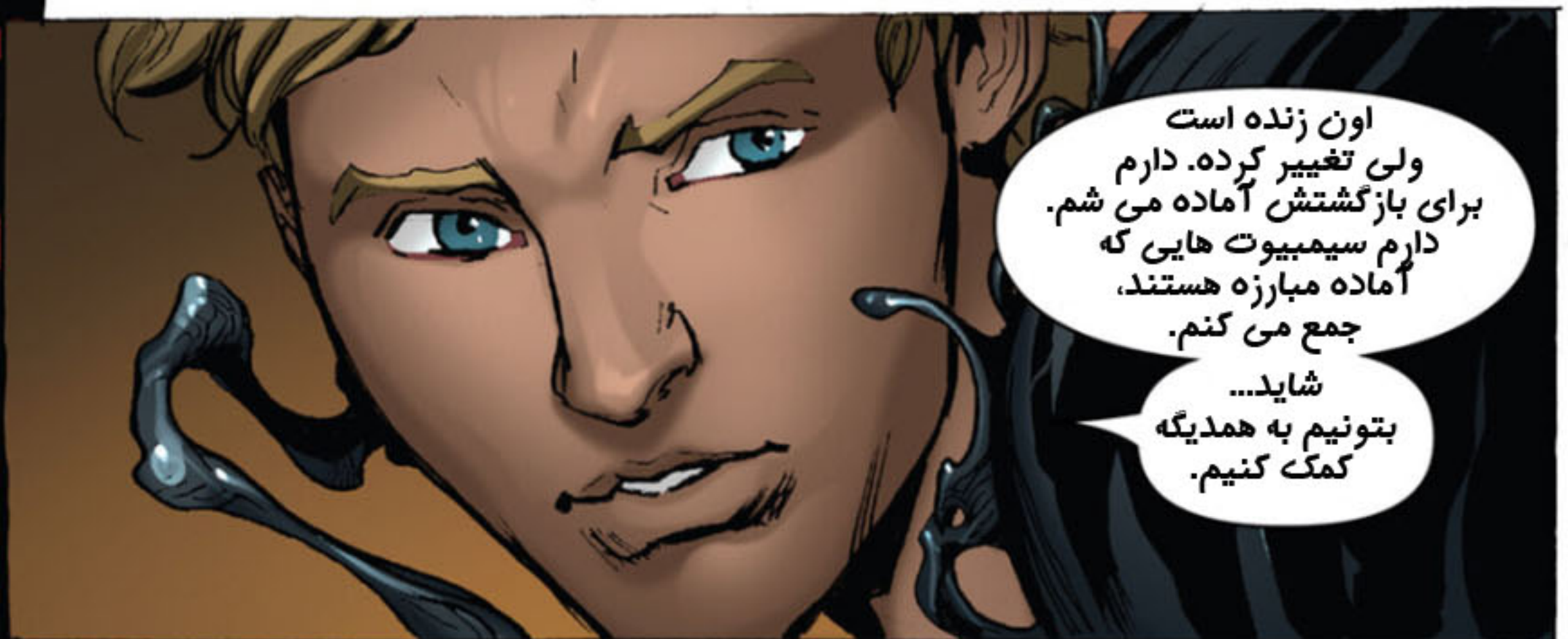


اون زنده است ولی تغییر کرده. دارم برای بازگشتش آماده می‌شم. دارم سیمپیوت‌هایی که آماده مبارزه هستند، جمع می‌کنم.

شاید... بتونیم به همدیگه کمک کنیم.

فکر کنم پدرم دچار دردسر شده باشه. فکر کنم منتظره یه اتفاقی بیفته، ولی به من چیزی نمی‌گه. فقط وانمود می‌کنه همه چیز درسته.

می‌ترسم نفر بعدی...خودش باشه.



زمان حال

اون یه قدم عقبه.



دوباره



به همین خاطر خون جاری شده.

مثل یه ساعت شنی شکسته.

قبل از اینکه بمیره تا چه حد می تونه خون از دست بده؟

...دقیقاً نمی دونم.

تو... خوب...

اون می دونه.

چند دقیقه وقت برای زندگی داره.

نمی تونه سر وقت کار رو انجام بده.

می دونی چطور باید متوقفش کنی. می دونی چطور نجاتش بدی.

انجامش بده.



هیچکس نمی تونه.



برن واترز نمی دونه تا مرگ انسان بر
اساس خونریزی چقدر زمان لازمه

دینگ

په-پدر؟

سلام
برن.

من تا چند
ساعت دیگه تو دفتر
کارم می مونم.

ولی اون می دونه
لازمه برای نجات
اون تلاش کنه.

یه چیزی
بگو برن.

همه چیز
درسته؟

البته...
البته... کارهای
اداری زیادی دارم که
انجام بدم.

دروغ
می گه.

متأسفم.
پسر م.

داره دروغ می گه.

باید در مورد پیام
بهش می گفتم؟
در مورد آدرس؟

بزودی
تماس می گیرم.
<کلیک>

صبر کن
پدرا

دینگ

یه پیام
از طرف...
چی؟

نه. پدرت هیچوقت
راستشو بهت
نمی گه.

پس باید
بریم. همین
الان.

با استفاده از
کندو به ونوم
خبر بده.

ونوم؟

اینجا خلا
ونومه...

...سرد و
ساکت.

اینجا
ساکت و
آرومه.

فقط چند تا
از ما هستیم...

ولی این یه
کندوئه. یه
خونه.

ولی تعدادشون
زیاد می شه.

بزودی.

ما به کمکت
نیاز داریم.

تصاویر از سمت تاکسین
به ونوم تابیده میشن.

پیام به همراه
لینک و محل.

مردی که
خونریزی داره.



فکر می کنی
یه تله باشه؟

شاید.
ولی این تنها
سر نخیه که
داریم.



پس یه نفر داره با
شکنجه کارمندان
الکمکس از اونجا
اخاذی می کنه؟

به نظر
درسته.



خوب،
خوش به
حالشون.



خواسته شون
چی؟ پول؟

حقیقت. اونجا
می خوان الکمکس
بعضی مدارک رو
علنی منتشر کنه.

مدارک چی؟

نمی دونیم. ولی زیاد
مهم نیست. نمی تونیم
بذاریم این مرد بمیره.



و الکمکس
می تونه؟

ما توافق
کردیم ونوم.

ما بهت
کمک می کنیم
رد ادی براک رو بزنی.
و بعد به کمک هم
باهاش
می جنگیم.

ولی اول
باید به ما
کمک کنی.

”این برای پرن و
ما مهمه.“

ونوم؟

وقتی ونوم برمی کرده،
اطلاعات به ذهن دیلان
خطور می کنه.

وحشت های بی سابقه و
ترس های بیگانه. حس سردی
شدید عارض می شه...

چقدر سریع
می تونه به اونجا
برسه؟

...مثل آب یخ به افکارش
هجوم می آره.

به اندازه کافی
سریع نیست.



اینجاست.
سر وقت.

برن واترز.

پسر کارمند
الکمنس از کار واترز.

چی دارم
می گم؟ از کار
رو که می شناسی.



پسر منم همینطور
بود.

اون و دوستاش با هم
می رفتند گشت می زدند
و اسمشو گذاشته بودند
دنبال معما می گردند
حل کنند.

اونها حیوانات خانگی
گم شده رو پیدا می کردند.
یا در مورد همسایه هایی که
فکر می کردند رفتار مشکوک
دارند. کنجکاو می کردند.

همه رفتارشون
به حق و معصومانه بود.

برام سواله
چه زمانی ما این حس
رو از دست می دیم... این
شجاعت... این درستی. این
آرزوی خالص برای تبدیل
جهان به جایی بهتر رو.



برن بی عدالتی
می بینم و می خواد
برای درست کردنش همه
چیز رو فدا کنه.

همدستان... دوستها...
ترجیح می دن بذارن بمیری
تا اقرار کنند چکار
انجام دادند.

اونها دارن
تماشا می کنند.
مطمئنم.

مطمئنم دارن
تلاش می کنند پیدات
کنند تمام کارهایی رو می کنند
که همه انجام می دن تا وانمود
کنند کسی براشون
مهمه.

ولی اون یه کاری رو که
چونتنو نجات می ده
انجام نمی دن.

واقعیت رو فاش
نمی کنند. می دونم
این کارو نخواهند کرد.



تو...
مرگت... یک
پیش نمایش. یه نمایش
از اراده غیر قابل تغییر
من.

به این امید
که درک کنند. و
دفعه بعد درست
عمل کنند.



برن حس جوانی و حماقت داره.

از جو خودش خارج شده.

دوربین ها می دونند اینجا هستی.

این چه بوییه؟



ولی انقدر پیش اومده که نمی تونه برگرده.

برن تو می دونی اون چیه.

آره می دونم چیه.



اون می دونه تاکسین می تنه ترسش رو حس کنه...

شوکه شدنش رو...

...حالت تهوعش رو.

اون پاوله... یکی از نگهبانان همراه پدرم بود.

و این...



...فکر کنم مارتا باشه. نمی دونم.

مرگ شکل رو بر هم می زنه کاری نیست که بتونیم براشون انجام بدیم.

ولی اون نمی خواد بعد دیگه خودش رو ناامید کنه.



کسی اینجا زنده است؟

آره. طبقه پایین.

پس به سمت پایین ادامه می ده.



منه...! عکس های

و پدر...

این بچه های
دیگه کی
هستند؟ چرا
همه اینجا
هستند؟



تمرکز
کن برن.

همه جا پر از
مواد منفجره
است. می تونم
بوشو حس کنم.

داریم وارد انبار
باروت می شیم.



اونها
مردند؟

نه. اونها زنده هستند. ولی
ضربان قلبشون خیلی ضعیفه.
شاید دارو بهشون زدند... یا...
نمی دونم. یه مشکلی هست.

سلام
برن.

ممنون
که اومدی.



چقدر شرافتمندانه.
این موقع شب اینجا داری
تو جنگ پدرت می جنگی. در
حالیکه باید خواب
باشی.



اینجا باید خیلی مراقب باشیم. یه چیزی
تو فضای اینجا هست... نمی تونم
تشخیص بدم.

به حرف بگشش.
ونوم بزودی می رسه.

می دونی
شب ها چی منو
بیدار نگه می داره
برن؟

می دونی
وقتی نمی تونم
بخوابم به چی فکر
می کنم؟

ن-نه...
به چی؟



”به این فکر می کنم که
حاضر بودم همه چیزمو
بدم و پسر رو برگردونم.

فکر گرگم به هوا بازی کردن با
اون نیستم، فکر...اینم که پیرم
جلوی ماشین و نجاتش بدم.

”می خوام بخاطرش
گلوه بخرم.

”به تمام کارهایی فکر
می کنم که انجام می دادم
تا اون بتونه زنده بمونه.”



و اینکه حالا که نیست...این همه
عشق به هرز رفته.

اون کی
بود؟

پسر م؟

اون
فقط...

یه...
پسر بچه
بود.



می دونی، وقتی بچه ها می میرند،
همه در مورد اینکه چقدر خوب بودند
حرف می زنند...اینکه چقدر
خاص بودند.

”سخت‌ترین،
دوستدار حیوانات.
و...و...و...”



پسر تنها
یه بچه بود.

فوتبال
بازی
می کردو
عالی نبود.

عاشق کارتون
بود. از بروکلی متنفر
بود.



فکر می کرد جوک هایی که می گم بد
هستند و منم از موسیقی هایی که گوش
می داد خوشم نمیومد.

اون فقط
یه بچه بود.

ولی بچه
من بود.



با تک تک
اتم های وجودم دوستش
داشتم. اون به این دنیا
معنی داده بود.

آیا پدر تو
در این حد دوست
داره برن؟

درد.

برای سالم
نگه داشتنت از کار
حاضره چی بده؟

بذار ببینیم
چی می شه...

آ آخ!

و وقتی تاکسین کنترل
رو به دست می گیره
خشم جای ترس رو می گیره.

چی...؟

س-س-سیمبیوت؟

و وجودم رو

برای یک
لحظه پیروزی
حسن می شه.

برای یک لحظه سیمپهوت ها
از پیروزی خودشون خوشحال
می شن.

یه چیزی
تو هوا هست.

یه چیزی مثل
یه نوع گاز که باعث
می شه زندونی ها
احساس سرگیجه
کنند.

جلوی خونریزی
رو بگیر. بچه ها رو از
اینجا ببر بیرون.

من این یکی
رو تکه تکه
می کنم.

نه! اونو نگش
تاکسین!

ما دنبال
جوابیم!

باشه برن.
اول جواب.
بعد جر دادن.

تو کی
هستی؟!

و بعد خونریزی
کمتر می شه...

من کسی
نیستم. ما هیچی
نیستیم.

...و اونها توقف
ضربان قلبش
می شن.

با صدای سقوط
آهنین بر روی
سطح بتونی.

BARON

!! خخخخ !!

یه چیزی تو هوا گرمتر
می شه.

قطعه های چوب
از درون پخته
می شن.

جایی برای
ناباوری یا
عصبانیت
نمونده.

PAROON



که گام
بعدیه.

ہی..؟
صدامو می شنوی؟





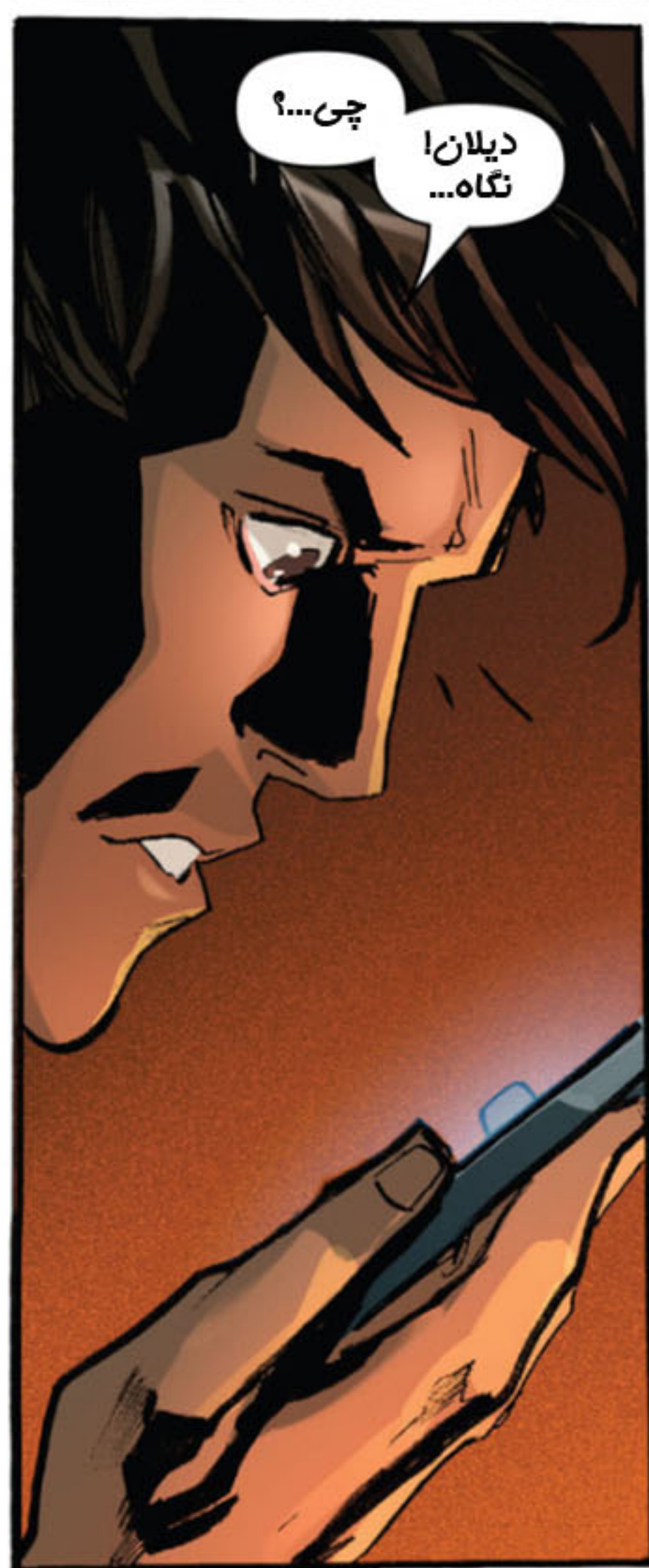
بدون نشریات...
بدون پلیس. بدون افه بی
آی. فقط الکمکس.

چه اتفاقی
افتاده برن؟

نمی دونم.

ولی می دونم
کار پدرمه.

PLING



چی...؟

دیلان!
نگاه... نگاه...



...به نظرم تو فرشته های
نگهبان داری.
یا شیاطین
نگهبان.

مم
Mmmmm.



به نظر می رسه
تو همه ابعاد اشتباه
کردی.

تو نمی تونی
منو بکشی.

ما چیزی
نیستیم. ما هیچکس
نیستیم.

من کسی
نیستم.

این تازه اول
ماجراست.



معنی این
چی می تونه
باشه؟

معنیش
اینه که تموم
نشده.

صبح روز بعد

یه بن بست
دیگه.

قبل از اینکه
ببینه حسش
می کنه.

تو کی
هستی؟

صدایی نداره
ولی به نظر
می رسه داره
می گه سلام.

و در کمال تعجب
ناتاشا رومانوف نجواکنان
جواب می ده.

سلام.

چی؟ تو
می خواهی با من
بیایی؟

باشه.
ولی باید بهت
هشدار بدم...

...ما داریم
مستقیم می ریم
به سمت جهنم.

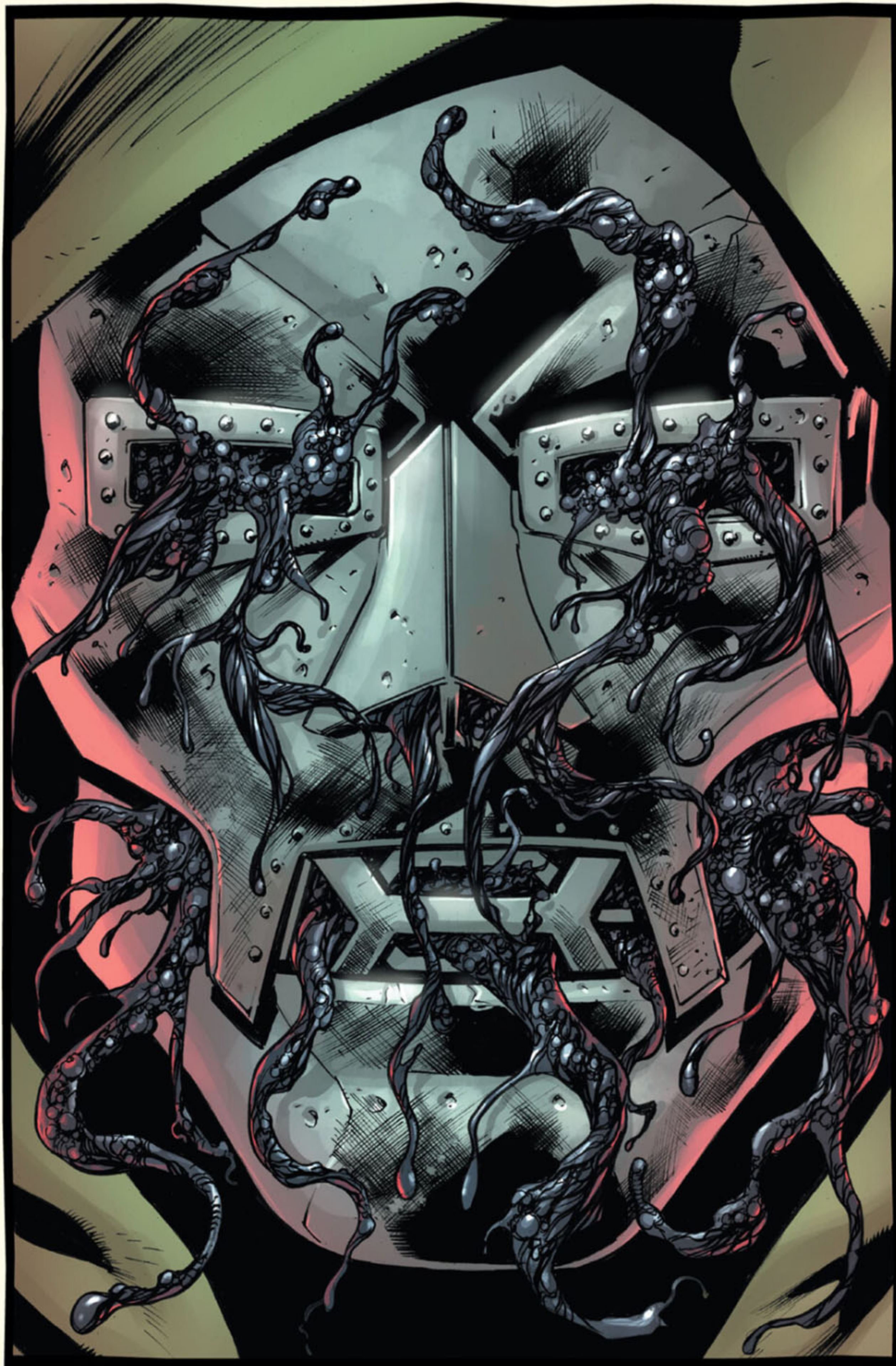
مهم
نیست.

اون وحشتش
رو حس می کنه.
تنهاییش رو.

جوان، محظاظ
و کنجکاو.

با خوشحالی جوابش رو
می ده پوستش رو غلغلط می ده

ادامه دارد...



MARVEL

23

LGY#223

GRØNBEKK
LASHLEY
BACHS
PROTOBUNKER

دورنامه

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی